

عنوان مقاله: باورها و اعتقادات عامه در گردآوری گندم ⁱⁱ

مؤلف و نویسنده: مهردادپرو

ایمیل: mehrdadpajohesh@yahoo.com

آدرس: خوزستان- اهواز- کوی نبوت- جنب رسالت- منازل راه آهن- خیابان البرز- کوچه مبین 3- پلاک 18

تلفن: 06112275680

همراه: 09163238405

Archive of SID

باورها و اعتقادات عامه در گردآوری گندم ⁱⁱⁱ

(با تاکید بر سه استان همدان، لرستان ، کرمانشاه)

مهردادپرو

چکیده

در این مقاله مراسم گردآوری گندم در سه استان کرمانشاه، لرستان و همدان بررسی شده است. گردآوری گندم از دید یک کشاورز امری روزمره و پیش پا افتاده نیست که بتوان در هر زمانی آن را آغاز کرد. شرایط زمانی شروع درو، آداب تطهیر، باورهای برکت فزا و نوع تغذیه اموری است که با توجه به تحقیقات میدانی و مدارک موجود در واحد فرهنگ عامه صدا و سیما به آن اشاره می شود. مجموعه رفتارهای نمادینی که بیانگر نوع خاصی از عقلانیت مبتنی بر اسطوره و تغییر در سرنوشت از پیش تعیین شده به صورت عینی است. و از طریق کنش های یک کشاورز به معرض نمایش گذاشته می شود.

واژگان کلیدی: گردآوری گندم، جار جار داری، برکت فزایی، درو، تغذیه درو

مقدمه

«خوردن» به عنوان امری فرهنگی همیشه ذهن انسان را به خود مشغول کرده است آن چنان که کمتر دینی را می توان یافت که به اهمیت تغذیه نپرداخته باشد. مثلا در دین زرتشتی به علت پیوند عمیق کشاورزی با تغذیه، آن را امری مذهبی پنداشته بر ضرورت انجام آن تاکید شده است. «کسی که غله را بکارد او راستی را می کارد. او دین مزدایی را پیش می برد.» (وندیداد، فرگرد سوم؛ 239) در ویسپرد نیز کشتزار درو شده و خرمن به دست آمده سرور پاکی و نیکی شناخته می شود: «نوید می دهم، به جای می آورم از برای مید یو شهم ^[1] پاک (هنگامی) که کشتزار درو شده، رد پاکی.

نوید می‌دهم به جای می‌آورم از برای پسته شهیم [iv] پاک [هنگامی] که خرمن به دست آمده، رد پاکی.» (پور داود، 1381: 27).

این تاکیدات مذهبی و نمونه‌های موجود دیگر در سایر ادیان اهمیت کشت و تغذیه را بیان می‌کند امری که گستره فرهنگی وسیعی را در بر گرفته و نگاه‌های متفاوتی را به سوی خود کشانده است. آنچه در این تحقیق رد زنی می‌شود صرفاً مرتبط با یکی از فرآورده‌های اصلی غذایی بشر است و فقط بخش خاصی از آن را شامل می‌شود: برداشت و گردآوری گندم. یکی از متداول‌ترین انواع کشت‌ها در دنیا، که دارای ابعاد قدسی و دینی فراوانی است.

طرح مساله

تغذیه یکی از بنیادی‌ترین نیازهای بشری است. اما ارضاء آن شکلی فرهنگی داشته و به تدریج از صورت‌های ابتدایی خود خارج شده است. "نباید این واقعیت را فراموش کرد، غریزه‌ای که باعث تحقق ساده‌ترین امر فیزیولوژیکی می‌شود در درازمدت به ناچار برده و بنده سنت خواهد شد" (مالینوفسکی: 1379، 161). این مساله فقط منحصر به نحوه پخت یا نوع غذاها نیست. دایره این صور فرهنگی حتی به شیوه‌های گردآوری مواد اولیه برای پخت و پز نیز کشیده شده و به آن رنگ و رویی کاملاً فرهنگی داده است. گندم یکی از منابع اولیه غذایی در بین انسان‌هاست. "نخستین نشانه‌های کشت و زرع و گله‌داری در خاور میانه دیده شده است که در آن گندم و جو نخستین محصولات اصلی غذایی به شمار می‌آمدند" (بیتس و پلاگ، 1375؛ 211).

بنابر این دایره باورها و اعتقادات پیرامون آن می‌تواند بسیار کهن و اسطوره‌ای باشد. شاید مهم‌ترین مساله پیرامون گندم (در حوزه باورها و اعتقادات) نگرش قدسی به این فراورده کشاورزی است که در تمامی مراحل کشت، داشت و برداشت و حتی در مواد غذایی که از آن تهیه می‌شود نیز این بار قدسی همچنان تداوم می‌یابد. برداشت گندم از این قاعده مستثنی نیست. به طور کلی کشاورزی امری مذهبی و مقدس محسوب می‌شود خصوصاً در ادیان مختلف بر کشت غلات تاکید بیشتری شده است؛ "کسی که غله را بکارد او راستی را می‌کارد. او دین مزدایی را پیش می‌برد" (وندیداد، فرگرد سوم؛ 239). عمل کشت محصول موجب خشنودی الهه زمین (سپندارمذ) خواهد شد: "شادترین زمین‌ها، مکانی است که بیشترین کشت در آن باشد (وندیداد، فرگرد سوم؛ 239). بنا بر این ما با پدیده‌ای دو وجهی روبرویم که از یک سو مستقیماً با رفع نیازهای جسمی انسان درگیر است و از سوی دیگر بار معنایی برجسته‌ای را با خود حمل می‌کند. مفهوم کلی که تاثیر عمیقی بر

مناسک گرایي کنش های اجتماعی گذاشته، صور جدید فرهنگی را در درون آن ایجاد می کند. در این مقاله فقط فرایند گردآوری گندم مورد بررسی قرار گرفته است. بخشی که بیانگر مواجهه کشاورزان (کنشگران) با گندم به بار نشسته (امر قدسی تحقق یافته) است البته این تحقیق منحصر به سه استان لرستان، کرمانشاه و همدان می شود. علت گزینش سه استان مذکور وجود حوزه های فرهنگی مشابه و در عین حال متعدد است.

اگر نقطه شروع تحقیق را استان کرمانشاه فرض کنیم با یک گروه قومی بزرگ به نام "کرد" مواجه می شویم و اگر از کرمانشاه به سمت خرم آباد حرکت کنیم با گروه قومی - زبانی "لک" ها مواجه خواهیم شد که یک گروه بینا بینی (کرد و لر) با خصوصیات خاص فرهنگی هستند. در ناحیه خرم آباد و پلدختر، بیشتر الوار ساکنند که خود را منتسب به لر کوچک می دانند. از خرم آباد به سمت بروجرد و بخش های همجوار در استان همدان، چون ملایر و نهاوند نیز الوار بختیاری ساکنند. همچنین ترک ها و کردها را در بخش هایی از استان همدان می توان مشاهده کرد. با توجه به رویکرد مردم شناختی از بین سه استان مذکور، روستا ها و بخش هایی که دارای ویژگی های فوق الذکر می باشد، گزینش شده و از طریق مصاحبه و مشاهده بخشی از داده های تحقیق گردآوری شده است. اطلاعات موجود در واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صدا و سیما نیز مورد استفاده قرار گرفت. بنابراین در متن مقاله واژه های "فرهنگیار" بیانگر اطلاعاتی است که از مرکز فوق به دست آمده و "اطلاع رسان" نشان دهنده اطلاعاتی است که از طریق مصاحبه در مناطق روستایی جمع آوری شده است.

گاهشماری برداشت محصول

گندم بهاره معمولاً در اوایل بهار کاشته می شود و در اواخر تابستان و به ندرت اوایل پاییز برداشت می شود. این نوع گندم بیشتر در نواحی کشت می شود که آب و هوایی سرد دارند. در سال های گرم معمولاً روستائیان نقاط سردسیر، کشت گندم را زودتر آغاز می کنند و بعضاً در اواخر مرداد یا اوایل شهریور اقدام به دروی محصول می کنند. در هرسین کرمانشاه معمولاً هفته اول یا دوم مرداد ماه زمان مناسب درو محسوب می شود. در روستای قالیچه جوانرود دروی گندم پاییزه در اوایل خرداد است (اطلاع رسان، کرمانشاه). اما در کنگاور بیشتر در نیمه اول مرداد برداشت شروع می شود. در قهریجان همدان نیز گندم را در پاییز کشت و در اواخر بهار برداشت می کنند (اطلاع رسان، همدان).

گندم پاییزه در قسمت های گرمسیر همانند پلدختر در استان لرستان کشت می شود. فصل رشد این گندم ها بسیار طولانی تر است. بنابراین دارای ریشه های قوی تری نسبت به گندم بهاره اند و در نتیجه محصول بیشتری بدست می آید (اطلاع رسان، لرستان). در روستاهای بخش چغلوندی (با توجه به آب و هوای سرد) برداشت محصول در اواخر تابستان و اوایل پاییز انجام می شود (حنیف، 1377:111).

باورهای عامه پیرامون زمان برداشت گندم

در بین کشاورزان و دامداران مرسوم است که به جایی ذکر نام ماه ها، محاسبه فصل ها انجام می شود. اصطلاح "نوروز بعد از بهار" اشاره به روزهای پایانی خرداد و آغاز فصل برداشت محصول دارد (اطلاع رسان، لرستان). مثلاً جشن سراووه / sar owva / در گذشته در خرم آباد، هفتاد روز از بهار یعنی در اوایل خرداد برگزار می شد. این جشن "به مناسبت جاری شدن چشمه ها از کوه در بهار و وفور نعمت و رونق کشاورزی است" (فرهادی، 1373:172).

از نظر یک کشاورز لرستانی زمانی که دانه گندم زیر انگشت له نشود و شیره آن بیرون نیاید، زمان مناسب برداشت آن است. اما در هر روز یا ساعتی نمی توان درو گندم را آغاز کرد. در روستای سراب همام پلدختر درو حتماً باید در یک روز سعد آغاز شود (فرهنگیار، 1377). تعیین روز خوب برای شروع درو تاثیر مستقیمی بر سرعت درو یا برکت محصول خواهد داشت. در روستای بوجین آباد همدان، برداشت گندم در روزهای شنبه و یکشنبه آغاز می شود (فرهنگیار، رضاوارسته، همدان). در روستای یوسف آباد هر سینه زمان مناسب برای چیدن گندم در گذشته اول ماه وسط تابستان یا به اصطلاح لکی مردال / merdâl / بود هر چند در حال حاضر در اواسط یا اواخر مرداد برداشت گندم آغاز می شود (فرهنگیار، حسن یار دل، کرمانشاه).

در روستای شهین آباد دلفان روزهای نحس ماه فرس قدیم به ترتیب عبارتند از: روز پنجم، هشتم، نهم، سیزدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و هشتم و بیست و نهم هر ماه و در ماه قمری روز اول هر ماه که هلال در مغرب دیده می شد نباید هر کاری که به سمت شرق باشد انجام داد چون ستاره نحس به دور ماه می چرخد (فرهنگیار، لرستان). به عبارتی نه روز از هر ماه روزهای بد است و بیست و یک روز خوب که می توان هر کاری را در آن روز آغاز کرد. اما در بین این بیست و یک روز باقیمانده نیز از نظر خوش یمنی درجه بندی ویژه ای وجود دارد. مردم روستای حیات الغیب خرم آباد معتقدند روز چهارشنبه بهترین روز برای شروع درو است چون محصول با سرعت بیشتری از زمین چیده خواهد شد اما اگر همین چهارشنبه در شانزدهم ماه شمسی قرار گیرد نه تنها برای درو که برای انجام هر کار دیگری نیز بد یمن است (اطلاع رسان، لرستان).

آغاز درو

یکی از علامت های شروع دوران درو، بیرون آمدن گندم از غلاف است که در این زمان معمولاً کشاورز (صاحب زمین) ابتدا چند خوشه گندم را می برد و دانه های آن را روی آتش کاملاً برشته کرده که اصطلاحاً به آن گله وری می گویند (فرهنگیار: تیموری، عشایر کلهر کرمانشاه). در روستاهای بهار همدان نیز صاحب زمین معمولاً در کنار مزرعه آتش کوچکی روشن می کرد و کمی از خوشه های گندم را در آن بو می داد گندم برشته شده، پوستش کاملاً جدا می شد. کشاورز این گندم را داخل دستمال می ریخت و برای خانواده اش می برد. گندم های برشته به هیچ وجه نباید بر روی زمین می افتاد و گرنه باعث از بین رفتن برکت محصول می شد (فرهنگیار، صفدر علی محمدی). در روستای جوانرود معمولاً گندم سبز رسیده را قبل از دروی کامل بو می دادند و سپس آن را بلغور کرده با آن آش و پلو تهیه می کردند (اطلاع رسان، کرمانشاه).

در ریجاب کرمانشاه آغاز درو در اول صبح که هوا تازه روشن شده و اصطلاحاً به آن شوکی /šowaki/ می گویند، آغاز شده و تا وقت ناهار یا نیمه رو /niməru/ ادامه می یابد (اطلاع رسان، کرمانشاه).

در روستاهای ملایر معمولاً دروگران ساعت چهار صبح برای چیدن گندم از منزل خارج می شوند و قبل از درو گندم سه بار یا علی گفته و بعد کار را آغاز می کنند (فرهنگیار، مراد عبدلی، همدان).

در روستای ضیاءآباد موقع شروع درو، ابتدا کمی آب روی سنبل ها می پاشند و بعد شروع به چیدن آنها می کنند. در واقع گندم را موجودی زنده فرض می کنند و معتقدند نباید لب تشنه درو شوند (البته آب فقط در بخش کوچکی از کشتزار پاشیده می شود، نه بر روی همه گندم ها) (فرهنگیار، اروجعلی دشتی و اطلاع رسان، همدان).

در روستای سهنله سنقر کلیایی اولین کسی که شروع به درو می کند از دیگران مبارکباد می شنود (فرهنگیار، خسرو امجدیان، کرمانشاه).

جار زدن، برابرې / borâbori/

در روستاهای تویسرکان رسم بود تمام گندم های ده باید در یک روز معین درو شود. اگر کسی در همان روز معین نمی توانست تمام گندم ها را درو کند اصطلاحاً می گفتند جار به او شکسته است (اطلاع رسان، تویسرکان همدان).

در روستای گرجی الیگودرز رسم بود پیش از شروع درو جار می زدند و می گفتند در مزرعه فلان شخص فردا درو خواهد شد هر کس می خواهد کمک کند، صبح اول وقت با داس در آنجا حاضر شود (فرهنگیار، حسینعلی دهقان، لرستان).

در زمین های بزرگ معمولاً فقط بخش کوچکی به عنوان جار انتخاب می شد. وقتی مردم شروع به گردآوری گندم می کردند، فقط این قسمت جار درو نمی شد. تا یک روز کدخدا روز جار را اعلام می کرد و مردم در آن بخش شروع به رقابت با یکدیگر برای گردآوری گندم می کردند (اطلاع رسان، توسیرکان، همدان).

در روستای آشیجان توسیرکان در موقع درو با هم "جاراجار" می کنند یعنی لنج/lanj / می کنند که زودتر از دیگری درو خود را تمام کنند. اگر کسی از جار، عقب می ماند یا زنش می مرد یا گاو که با آن کار می کرد. جز این معتقد بودند "جاراجار" آمد و نیامد دارد. اگر برای کشاورزی آمد داشته باشد، آن سال زنش پسری به دنیا خواهد آورد (فرهنگیار، فضل ا... غلامی، همدان). در واقع جار نوعی بلای آسمانی است که بر سر فرد بازمانده در رقابت گردآوری گندم نازل می شد (اطلاع رسان، روستاهای ملایر همدان).

در روستاهای ملایر برای جلوگیری از چنین خطری یکی از اهالی ده جار را می خرید و آن سال مردم عجله ای برای گردآوری محصول نداشتند. کسی که جار را خریده بود تا آخر مهر ماه یک قطعه از زمین هایش را که در معرض دید عموم بود، درو نمی کرد. بنابراین مردم با خاطر جمع به گردآوری گندم می پرداختند و در عوض همه موظف بودند در پایان خرمن یک من گندم به خریدار جار بدهند (اطلاع رسان، همدان).

در روز بر معمولاً آب مزرعه مانند روزهای عزاداری و عاشورا حالت وقفی داشت. در گذشته مرسوم بود هر کشاورزی در یک روز خاص آب را برای باغات و مزارعش استفاده کند. اما در روز "بر" هر کس که نوبت آبش بود آن را به یک نفر معروف به "بردار" می فروخت. البته هر کسی هم نمی توانست بردار شود. بردار حتماً از خانواده هایی بود که اصطلاحاً بر به آنها آمد داشت و در صورت خرید ضرری متوجه اشان نمی شد. تقریباً ضرر "بر" پس از دو یا سه روز یا شاید حتی یک ماه بعد از شکسته شدن، بر فرد نازل می شد. مردم معتقد بودند که "بر" حیوانی مانند پریان و جنیان است که مسکنش داخل قنات مزارع است. اما هیچ وقت کسی آن را نمی بیند مگر در روز "بر" که از قنات در آمده و مانند گاو واله^[1] /vâle/ می کند. اما شکل ظاهری آن همچون گاو سفید یا زن چادر سفیدی است که جیغ می کشد (اطلاع رسان، همدان).

"بر" به شکل خرگوش، دختر هفت ساله و گرگ نیز ظاهر می شد که هر کدام معنای خاص خود را داشت. اگر به شکل خرگوش ظاهر می شد نشانه گرفتاری بزرگ بود، در شکل دختر نشانه

مرگ همسر زارع و گرگ علامت مرگ گاو نر که در کشاورزی استفاده می شد (فرهنگیار، قنبر علی دلفانی، همدان).

پر باری محصول

کشاورزان پر باری یا کم بودن محصول را امری خارج از حیطه اقتدار خود دانسته پیرامون آن اعتقادات فراوانی دارند. اگر محصول گندم در بخشی از زمین بیش از سایر قسمت ها پر بار باشد، اصطلاح کول زدن /kuol/ را برای آن استفاده کرده و نظرات مختلفی پیرامون آن دارند. در سهنله سنقر کلیایی هر گاه بخشی از زمین دارای محصول خوب و ساقه های بلند باشد دروگران با احتیاط پیرامون آن قطعه را درو می کنند و به صاحب زمین خبر می دهند. گندم کول زده از سایر گندم ها، بلندتر، ضخیم تر و پر دانه تر است و علامت خاص آن این است که سه عدد خوشه گندم در هم فرو رفته با مژه های روبه قبله باشد. برای همین اطراف آن را به اندازه یک دسته که به آن چپک /čapek/ می گویند، نمی چینند. کار تقریباً به حالت نیمه تعطیل در می آید و یک نفر به منزل صاحب زمین می رود و بزغاله یا خروسی از همسر صاحب مزرعه گرفته، پای کول می برد. خون این حیوان حتماً باید پای کول ریخته شود که به آن خین رژان /xoinrežân/ می گویند. پسر بچه هایی که در مزرعه در گردآوری و جمع کردن خوشه های گندم، همکاری می کردند به خواست میل بر (سر دسته گروه دروگران) شروع به خواندن ترانه و شکر گزاری از خداوند می کنند.

شکر شکر خدایه	/šokr šokre xodâya /	(شکر شکر خداوندی است)
گنمه گنمان کول دایه	ganema ganemân ynl /	
/dâya		(گندم ما کول زده)
برکتی زیایه	barakatey /	
/zeyâya		(برکتش زیاد است)
عقیدی خاس شایه	zaqedate xâs /	
/šâya		(از عقیده نیکوی شاه است)
خدا پشت پنیاه	xodâ pešto /	
/panyâya		
(خدا پشت و پناه اوست)		

در همین حین میل بر با احتیاط بسیار کول را بریده و به صورت یک دسته با نخ محکم آن را می بندد و به مکان خرمن می فرستد. در خرمن دسته کول را به همان حالت ایستاده در راس خرمن نصب می کنند که از دور معلوم باشد (فرهنگیار، خسرو امجدیان، کرمانشاه).

در دره میانه سفلی ملایر معتقدند کول جای سم دلدل است. به عقیده آنها حضرت علی (ع) سوار بر اسبش از میان مزرعه گذشته و هر جا که سم دلدل بر زمین نشسته بعداً کول زده است. در این منطقه قسمت های کول دار مزرعه را در روزهای درو به حال خود رها می کنند و بعد از پایان کامل درو یک نان محلی به نام چنگال /čangâl/ درست کرده و به صورت گروهی در پیرامون زمین کول زده گرد هم جمع می شوند. مقداری از چنگال را به دسته داس می مالند و بعد با سه صلوات، چنگال را دور کول سه بار می چرخانند، سه مرتبه یا علی گفته و با داس مذکور کول را بریده روی خرمن می گذارند (فرهنگیار، قنبر علی دلفانی، همدان).

در روستاهای توپسرکان خوش یمنی یا بد یمنی کول هنگامی مشخص می شود که جهت خوشه های گندم شناسایی شود. اگر خوشه های گندم به سمت قبله باشد، حتماً خوش یمن و آن سال برای کشاورز علاوه بر محصول خوب، اتفاق های حسنه نیز رخ خواهد داد اما اگر به سمت قبله نباشد، بد یمن بودن می آورد و حتی ممکن است از خانواده کشاورز در آن سال فردی بمیرد. در هر حالت کشاورز حتماً باید حیوانی را قربانی کند (اطلاع رسان، همدان).

در روستاهای همدان کمر کول را با پارچه تمیزی می بندند. به این ترتیب از روی زمین افتادن یا شکستن کول جلوگیری می کنند. افراد نابالغ و دیوانه یا حیوانات اهلی و وحشی را از کول دور نگه می دارند (اطلاع رسان، همدان).

تغذیه درو

تغذیه در دوران درو از اهمیت ویژه ای بین دروگران برخوردار است. در روستاهای شهرستان الیگودرز در روز آخر "بر" غذایی به نام خاروشه /xârouša/ تهیه می کنند که شامل تخم مرغ، آرد و روغن است. معمولاً آتشی در صحرا می افروزند و ظرفی بر روی آن گذاشته ابتدا روغن را (روغن حیوانی) داغ کرده بعد آرد را داخل آن ریخته کمی سرخ می کنند و در آخر تخم مرغ ها را دانه دانه داخل آن شکسته و هم می زنند. خوردن این غذا باید در صحرا باشد و چیزی در ته ظرف باقی نماند. در صورتیکه خاروشه زیاد بیاید، آن را برای حیوانات در گوشه ای می ریزند (اطلاع رسان، لرستان).

در روستای امیرالامراء سامن در روز "بر" زنان فعالیت مستمری دارند. تمام زن ها در منزل برنج می پزند حتی کسانی که زمین کشاورزی ندارند و از شیر دام خود لبنیات تهیه می کنند و آن را

به واره نمی برند. ناهار این روز پلو است اما برای شام حتما باید رشته پلو، عدس پلو یا خرماپلو تهیه کنند (فرهنگیار، احمد گودزی، همدان).

در روستای کنگاور نانی را که بر روی ساج /sâj/ پخته شده، خرد کرده و آن را داخل روغن کرمانشاهی می ریزند. بعد با کفگیر تکه های نان را از روغن در آورده شکر به آن اضافه می کنند. به این نان چنگال /čangâl/ می گویند و به عنوان یک میان وعده در هنگام درو یا زمانی که در زمین کول پیدا شود مصرف می کنند (اطلاع رسان، کرمانشاه).

در روستاهای نهاوند در هنگام درو زن خانه نانی به نام گرده /gerde/ درست می کند و آن را با روغن حیوانی به صحرا می فرستد. این نان را داخل کاسه بزرگی خرد کرده و با روغن حیوانی مخلوط می کنند (فرهنگیار، ولی ساکی، نهاوند همدان). توجری /toujori/ نان مخصوصی است که مانند چنگال بر روی ساج یا تاوه /tâve/ پخته و با روغن حیوانی فراوان مصرف می شود (اطلاع رسان، همدان).

در دره میانه سلفی ملایر غذای ظهر دروگران شامل: ماست، کره، گوشت کباب شده یا خاینه /xâeyne/ (خاگینه) است و در شام بیشتر آبگوشت یا تخم مرغ آب پز شده مصرف می کنند (فرهنگیار، قنبر علی دلفانی، همدان).

مراسم پایان درو

همانقدر که آغاز درو از منظر کشاورزان در فرایند برکت دهی مهم است، پایان کار نیز بسیار حائز اهمیت است. مراسم "صلوات دادن" یا صلواتانه /salbâtâne/ در بیشتر روستاها اجرا میشود. جشن صلوات در روستاهای سلیمان آباد، بهار لاله جین، دستگرد، آق بلاغ، دینار آباد همدان برگزار می شود. شب قبل از صلواتانه صاحب زمین به اهل خانه خبر می دهد که فردا صلواتانه داریم. بنابراین همسر او می داند که فردا باید غذای مناسب پایان درو که بیشتر شامل رشته پلو و آبگوشت است تهیه کند. برخی نیز قربانی کرده و حلوا نیز می پزند. معمولاً در آخرین دسته گندم که از زمین چیده می شود همه دروگران با هم صلوات می فرستند و لبه تیغ داس را می بوسند بعد همراه صاحب زمین به منزل وی رفته و پذیرایی می شوند (فرهنگ یار، مرحوم فضلعلی، همدان). در کرمانشاه بعد از گرد آوری گندم، دروگران داس های خود را بر زمین گذاشته و بر روی زمین درو شده سجده کرده و سه مرتبه سبحان ا... می گویند. میل بر نیز با صدای بلند دعا می کند: خدایا تا عمر داریم ریشه زراعت ما را از زمین قطع مفرما و بعد همه آمین گویان سر از سجده بر می دارند. معمولاً آخرین دسته های گرد آوری شده در زمین به عنوان صلواتانه به یکی از افراد بی

بضاعت روستا داده می شود. جز این پس از جمع آوری دسته های گندم از روی زمین، میل بر یک خوشه گندم را در چاله ای که با دست کنده می گذارد و روی آن را با خاک می پوشاند و معتقد است که با این عمل ریشه زراعت آن خانواده در زمین فرو رفته و قطع نخواهد شد (فرهنگیار، خسرو امجدیان، کرمانشاه).

در روستای بوجین اسد آبادی نیز مراسم صلواتانه بر گزار می شود.

در روستا های بهار همدان وقتی که تمام قطعات زمین درو شد، زمینی با مساحت تقریبی 5 متر یا کمی بیشتر که به آن باغچه می گویند، درو نمی کنند تا روی آن صلوات بفرستند. قبل از شروع این قسمت ابتدا کمی آب بر گندم ها می پاشند بعد در یک صف رو به قبله، ابتدا داس ها ایشان را بر زمین می اندازند هر کس نوک داسش به زمین فرو برود، آن سال بخت و اقبال با اوست و حتماً اتفاق خوبی برای وی رخ خواهد داد. بعد یک نفر از گروه دروگران این جمله را با صدای بلند می گوید: شاه قلی شنه اولانا، بابای بل اولانا، امیر گو اولان، بوشین قویوب گدن رحمت، فاتحه و صلوات

amirgudânâ belolânâ bâbâye šenaolânâ šâhqoli/

bou eišin goyup gedana rahmat برای

شاه قلی شن دار، بابای صاحب بیل و امیر گاو دار و آن که این کار را گذاشت و رفت رحمت بفرستید [2].

وقتی فاتحه فرستادند همگی داس ها را برداشته آخرین دسته های گندم را درو می کنند و یک نفر دسته ای از این گندم های آخر را در زمین چال می کند و به آن (مکان دفن گندم) خطاب کرده می گوید: برکتین خرمنه / barakatin xarnana / (برکتت به خرمن) بعد همه در کنار زمین نشسته، میوه یا شیرینی مصرف می کنند و به اصطلاح دهان خود را شیرین کرده و به صاحب مزرعه تبریک می گویند (اطلاع رسان، همدان). در روستای شیر خان صحنه در روز پایانی درو همه دروگرانی که سر زمین حضور دارند در دقایق آخر هر چه گندم در دست دارند در یک زمان واحد، به هوا پرتاب می کنند و برای خوردن شام به منزل صاحب زمین می روند که به آن سرواسان / sarvâsâne / می گویند (فرهنگیار، ابوالقاسم مرادی، کرمانشاه).

مراسم فوق در استان لرستان به جشن یا علی معروف است (اطلاع رسان لرستان).

در اکثر روستاهای بررسی شده بعد از برداشت محصول مردم شب را در خانه صاحب محصول جمع شده تا نیمه شب مشغول صحبت کردن می شوند. البته در شب های درو نیز در اکثر روستاهای لرستان مراسم شاهنامه خوانی و نقالی بعد از صرف شام دارند. در روستای کرزان تویسرکان وقتی گرد آوری گندم به پایان رسید سه روز جشن گرفته و به بیرون روستا می روند (فرهنگ یار، خشایار افشاری، همدان). در روستای گل تپه به شام آخر درو قرتمجالق / qortomjâleq / می

گویند که با روغن حیوانی تهیه می شود و معمولاً شامل مرغ و پلو یا رشته پلو است (فرهنگیار، رستم اخوان، همدان).

تحلیل یافته ها

نگرش مذهبی به فرایند گردآوری گندم

همه ادیان نگاه مثبتی به کشاورزان و امور وابسته به آن دارند. همانطور که قبلاً اشاره شد در دین زرتشتی به کشت و زرع بسیار توجه می شود. عمل کشت محصول موجب خشنودی الهه زمین (سپندارمذ) خواهد شد: "شادترین زمین ها، مکانی است که بیشترین کشت در آن باشد (وندیداد، فرگرد سوم؛ 239).

اما جالبترین توصیف از مراحل کاشت و برداشت محصول در این بخش ذکر شده: "کسی که این زمین را کشت کند ای سپیتمه زرتشت، می برد او سود را مانند این که مردی مهربان با معشوقه به بسترگاه بخوابد نزدیک، [پس] پسر یا سود [دیگر] ببرد" (همان؛ 238).

در واقع زمین به عنوان مادر که توان باروری دارد و کشاورز به عنوان پدر و عامل بارور کننده در نظر گرفته شده است. جالب اینکه همین نگرش در لایه زیرین ذهنی کنشگران اجتماعی حضور دارد و از طریق اعمال و رفتار مناسبی قابل شناسایی است. مثلاً "بر خلاف اکثر جوامع سنتی کشت و برداشت گندم در ایران تقریباً امری مردانه تصور می شود و حضور زنان با شرایط خاص در این نوع کشت امکان پذیر می شود. از سوی دیگر روابط بسیار تنگاتنگی بین گندم و پسر دار شدن وجود دارد. مثلاً معتقدند پسر گندم است در حالی که دختر جو. یا هر کس اولین مشت گندم پاک شده را بر دارد، حتماً صاحب پسر خواهد شد اما اگر این گندم ها هنوز باد نخورده باشند، باعث مرگ پسر آن فرد می شود.

با توجه به چنین پنداره هایی می توان گفت باور های مذهبی نفوذ خود را در درون آیین های گردآوری گندم و اعتقادات پیرامون آن به صورت عینی به نمایش می گذارند.

بعد قدسی زمان

انتخاب روزی خوش یمن (سعد) برای آغاز درو، نحوه چین اولین خوشه ها، آخرین بافه های گندم برای درو و سیر خطی زمانی را به ما معرفی می کند که از زاویه دید کشاورز باورمند، حسی رازگونه و فراتر از حیطه اقتدار او را تداعی می کند. گویی بخشی از زمان بریده شده

و فرصتی کوتاه در اختیار کشاورز است که اگر خوب قدر بداند و خوب بهره برد، جز ایجاد مطلوبیت روانی به نوعی کمیت مادی نیز دست خواهد یافت. چنین اندیشه ای بازسازی زمان ازلی است: "به میزانی که کاری و یا چیزی از طریق تکرار اعمال مثالی واقعیتی کسب می کند- و فقط از این طریق است که به واقعیت می رسد- به همان میزان، واژگونی زمان، مدت و "تاریخ" نیز صورت می پذیرد و بدین ترتیب کسی که اعمال مثالی را دوباره انجام می دهد از محدوده زمان سپنجی فراتر رفته خود را دوباره در دوران اسطوره ای که فعل نمونه نخست بار ضمن آن انجام شده، باز می یابد" (الیاده، 1378:50).

در واقع این فرا زمانی بودن و دوری جستن از عنصر شریر نوعی عقلانیت اسطوره ای را پیش روی ما می گذارد که کنشگران را به ترغیب به حفظ آن می کند. اسطوره ها را نباید حکایاتی نادرست و باستانی به شمار آورد، بلکه باید آنها را وجه سرمدی زبانی دانست که از نمادهایی چند ساختی تشکیل یافته است و در واقع مرجع آنها در حوزه مینوی استقرار دارد" (گیلکی در ضیمران، 1379:32). به عبارتی ما با نوعی عقلانیت درگیر می شویم که راه کارهای مناسب خود را از طرق متفاوت باز تولید می کند. از همین روست که کشاورزان معتقدند باید در روزی سعد، درو را آغاز کنند تا با سرعت به پایان برسد. در واقع هر کنشی با نتیجه ای خاص مواجه خواهد شد.

فدیه

در مراسم گردآوری گندم دو نوع فدیه (قربانی) به چشم می خورد الف: فدیه حیوانی ب:

فدیه گیاهی

به نظر می رسد عمل نمادین دروگران در چین اولین خوشه های گندم یا آخرین بافه های آن، باور قربانی کردن گیاه را تداوم می بخشد. مشتی آب بر روی ساقه های گندم پاشیده می شود، آنچنان که به حیوان قربانی شونده نیز پیمانه ای آب می دهند و بعد او را برای دفع خطر یا کسب منفعتی سر می برند. قربانی کردن از ترس "کول" اوج اندیشه دو گانه ای است که هم کسب منفعت و هم دفع خطر را به کشاورز مژده می دهد. همانطور که قبلاً نیز اشاره شد "کول" بخش پر بار مزرعه گندم است. رویکردی که به این پر باری وجود دارد نوعی هراس و امید را توأمان در ذهن باورمندان ایجاد می کند. لغت "باورمندان" بیانگر بار معنایی، قدسی و مذهبی این اعتقاد است. همانطور که گیدنز نیز اشاره می کند "همه ادیان در بر دارنده مجموعه نماد هایی هستند که احساس خضوع یا احترام آمیخته به ترس را بر می انگیزند و به مناسک یا مراسم و شعایری مر بوط می شوند" (1386:769) در واقع اعتقاد به یک عنصر ماورایی در کول، ذهنیت های متفاوتی را بر می انگیزاند که لاجرم باورمند را به کنش وا می دارد. این کنش در قالب قربانی کردن حیوان، تهیه نان آئینی، توزیع آن بین دیگران

برای دفع ضرر مرگ یا خسارت مالی صورت می گیرد. از سوی دیگر نوعی شادمانی و شغف به جهت پر باری، نظر کردگی و شکر گزاری نیز قابل شناسایی است. اوج این اندیشه در مراسم "برابری" که در واقع رقابت برای گردآوری گندم است نمود می یابد. مفهوم مرگبار عقب ماندن در درو، که شاید بتوان با کمک فدیة ای حیوانی، جان انسان یا حیوان مفید در کشاورزی را نجات داد. مرگی که با کشتن حیوان به عنوان واسطه می تواند از میان برداشته شود.

نوع دیگری از طلب قربانی در مراسم پایان درو مشاهده می شود وقتی که دروگران داس خود را در گردن زن صاحب کشت می اندازند و در ازای جانش از او غذا می طلبند. فریزر در شاخه زرین به رسوم مشابهی اشاره می کند و آن را با روح غله که هویتی زنانه دارد مرتبط می داند.

کین کشی روح غله

در سطور بالا به روح غله اشاره شد. فریزر معتقد است آخرین خوشه های گندم این روح را در خود محافظت می کند. پس هر کسی آخرین خوشه ها را بچیند مستوجب عقوبت است. و به سبب آن همسر یا گاوی که در کشاورزی همراه او بود، خواهد مرد یا فرد دچار گرفتاری و بلایی سخت خواهد شد. این کین کشی در طی یک سال زراعی حتما رخ خواهد داد. هرچند امروزه در کمتر منطقه ای مراسم "برابری" برگزار می شود اما بازمانده ای از این اعتقادات در بین کشاورزان وجود دارد. آنها تلاش می کنند در گردآوری گندم با ماشین نیز از دیگران پیشی بگیرند.

نتیجه گیری

تغذیه بنیادی ترین نیاز بشری است. جمله آغازین این مقاله با توجه به نمونه های ارائه شده، نشان داد که این نیاز غریزی در فرایند تحقق عینی خود شکل ها و صور متفاوتی را در خود متبلور کرده است. صورتی که ریشه های عمیق خود را در لایه های ذهنی کشاورزان تقویت کرده، نمودهای نمادینی از خود را به معرض نمایش گذاشته است. آنچه بیش از همه بارز است رویکرد دوگانه هراس و تسلیم در مقابل عناصر قدسی و غیر قدسی است که گاه به صورت پایکوبی و شادی و شکرانه و گاه به صورت قربانی برای دفع بلا یا انجام دادن و ندادن اعمال خاصی تحقق می یابد. رویکردی که ریشه شناسی آن به دوره های خاصی از تمدن جهانی باز می گردد. اشتراکاتی که با توجه به نمونه های گردآوری شده دیگر در سراسر دنیا قابل بررسی است. در واقع سابقه مشترک جهانی برای رفع نیاز های غریزی نمودهای کمابیش مشابهی با یکدیگر دارند. امری که علیرغم تغییرات فرهنگی گسترده به علت مکانیزه شدن کشاورزی، هنوز نفوذ خود را در جامعه ایرانی حفظ کرده، کنشگران را به رفتار های نمادین تشویق می کند.

منابع

الیاده، میر چا (1378) "اسطوره بلزگشت جاودانه" متذجو بهمن سرگاراتی، تهران : قطره.
بیتس، دانیل و فرد پلاک (1375) " انسان شناسی فرهنگی" مترجم: محسن ثلاثی، ج دوم، تهران:
علمی.

حنیف، محمد (1383) " بازتاب کار ودر ترانه های عامیانه مردم لرستان" چاپ شده در فرهنگ
مردم ایران و جهان، ش ۱۱ : ص 37-48.

رضی، هاشم (1385) " وندیداد" ج اول و دوم، تهران: بهجت.

ضیمران، محمد (1379)"گذار از جهان اسطوره به فلسفه" تهرانک هرمس.

گیدنز، آنتونی (1386)"جامعه شناسی" مترجم: حسن چاوشیان، تهران: نی.

فرهادی، مرتضی (1373)" فرهنگ یاریگری".

فریزر، جیمز جرج (1384)" شاخه زرین، پژوهشی در دین و جادو" مترجم کاظم فیروز مند، چ
دوم، تهران: آگاه.

مالینوفسکی، برونیسلاو (1379)"نظریه ای علمی درباره فرهنگ" مترجم: عبدالحمید زرین

قلم، تهران: گام نو

پانویس ها:

[1] - این مقاله ابتدا در فصلنامه فرهنگ مردم چاپ شده و سپس جهت نشر مجدد در اختیار سایت
انسانشناسی و فرهنگ قرار گرفته است.

[1] - Medyosham به معنای میان تابستان (آموزگار، 1380: 40)

[1] - Pedishah به معنای گردآوری غله (آموزگار، 1380: 40)

[1] - منظور اسنادی است که در مرکز تحقیقات صدا و سیما (فرهنگ مردم) توسط فرهنگ یاران

سازمان گردآوری شده است.

[1] واله کردن، صدایی که گاو در حالت طبیعی از خود تولید می کند.

[2] - این افراد تقریباً شخصیت های اسطوره ای هستند که نماد يك کشاورز کامل و نمونه اولین کشتکاران محسوب می شوند.

[iii] - این مقاله ابتدا در فصلنامه فرهنگ مردم چاپ شده و سپس جهت نشر مجدد در اختیار سایت انسانشناسی و فرهنگ قرار گرفته است.

[iii] - Medyosham به معنای میان تابستان (آموزگار، 1380: 40)

[iv] - Pedishah به معنای گردآوری غله (آموزگار، 1380: 40)

[v] - منظور اسنادی است که در مرکز تحقیقات صدا و سیما (فرهنگ مردم) توسط فرهنگ یاران سازمان گردآوری شده است.

Archive of SID